


## An Analysis of the Security Implications of Demographic Changes for Iran's Agency during the International Transition Period

**Hadi Arab** / PhD Candidate in International Relations, Islamic Azad University, Qom Branch, Iran

harab@iki.ac.ir

 **Mashaallah Heidarpour**  /Associate Professor of International Relations, Islamic Azad University, Qom Branch, Iran

mashallah.heidarpour@gmail.com

**Mehdi Javadani Moghaddam** / Associate Professor of International Relations, Imam Sadegh University, Tehran, Iran

javadani@isu.ac.ir

**Received:** 2025/01/30 - **Accepted:** 2025/05/05

### Abstract

Demographic change is among the most decisive and influential factors shaping the destiny of societies and states. It is an interdisciplinary phenomenon that, through complex reciprocal relations, both affects and is affected by economic, security, political, cultural, social, and familial domains. Demographic data indicate that over recent decades the Islamic Republic of Iran has experienced one of the most unprecedented population decline trends in the world. This sharp decline is expected to generate adverse consequences across various levels, particularly in the security dimension. The present study aims, through a descriptive–analytical method and using library, digital, and field sources, to address the following question from the perspective of the evolving concept of human security: what security implications will these demographic changes have for Iran during the period of international transition? The authors' hypothesis and the research findings suggest that this trend will produce negative effects in multiple areas of security, especially cultural, political, military, and economic security, and that its continuation will expose Iran's transition toward the emerging international order to serious risks and challenges.

**Keywords:** population; security; international transition; Iran

## واکوی پیامدهای امنیتی تغییرات جمعیتی بر کنشگری ایران در دوران گذار بین الملل

harab@iki.ac.ir

هادی عرب / دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

mashallah.heidarpour@gmail.com

کرم ماشاءالله حیدرپور  دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

javadani@isu.as.ir

مهدی جاودانی مقدم / دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

### چکیده

«تغییرات جمعیتی» یکی از تعیین کننده ترین و تأثیرگذارترین مؤلفه‌ها در شکل گیری سرنوشت جوامع و دولت هاست؛ موضوعی بین رشته‌ای که در رابطه‌ای دوسویه و چندسویه، در حوزه‌های مختلف اقتصادی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و... تأثیرگذار و از آنها تأثیرپذیر است. «جمعیت‌نگاری‌ها» بیانگر آن است که طی دهه‌های گذشته ج.ا.ایران دارای یکی از بی سابقه ترین روندهای کاهش جمعیت در جهان بوده است. این کاهش شدید جمعیتی باعث بروز آثار سوئی در عرصه‌ها و سطوح مختلف، به ویژه ابعاد امنیتی خواهد شد. هدف نوشتار حاضر آن است که با روشی تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مجازی و میدانی، با محور قرار دادن دیدگاه تحول در مفهوم امنیت انسانی، به این پرسش پاسخ دهد که این تغییرات جمعیتی چه پیامدهای امنیتی برای ایران در دوران گذار بین الملل به همراه دارد. فرض نگارنده و یافته‌های پژوهش بیانگر آن است این روند آثار منفی خود را در عرصه‌های مختلف امنیت، به ویژه امنیت فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران برجای خواهد گذاشت و تداوم این روند دوران گذار بین الملل ایران به سمت نظم نوین را با مخاطرات و چالش‌های جدی مواجه خواهد ساخت.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، امنیت، گذار بین الملل، ایران.

تاریخ جهان سیاست نشان می‌دهد مجموعه‌ای از متغیرهای داخلی و جهانی در سرنوشت جوامع و بازیگری کنشگران در سپهر جهانی نقش آفرین‌اند. در طول تاریخ، تاریخ‌نگاری‌ها، مکاتب دانشی و اندیشمندان حوزه‌های مختلف، برای تأثیرگذاری متغیر «جمعیت» در سرنوشت تمدن‌ها و کشورها نقش ویژه‌ای قائل بوده‌اند. برای مثال، مورگنتا می‌گوید: «نمی‌توان گفت که هر کشوری که جمعیت زیاد دارد، قدرتمند و یا از قدرتمندترین کشورها خواهد بود، اما می‌توان گفت که کشورهای قدرتمند نمی‌توانند در میان کشورهای کم‌جمعیت باشند» (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲). از چشم‌اندازی دیگر، «پدیده‌های جمعیتی» یک مجموعه همگن و تک‌بعدی نیستند، بلکه موضوعی کاملاً بین‌رشته‌ای‌اند و بررسی و تحلیل و رابطه متقابل آنها با عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، بهداشتی و بالعکس، تنها با یک دید جامع، سیستمی و راهبردی ثمربخش خواهد بود؛ یعنی برای شناخت دقیق تحولات جمعیتی باید از دانش‌های مختلف مانند جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم دینی و فلسفی، علوم قرآنی و روایی، معادلات ریاضی، روان‌شناسی، تاریخ، حقوق و دیگر علوم به‌طور تخصصی، و در عین حال در ارتباط با یکدیگر و با رهیافتی بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای استفاده کرد تا بتوان تحلیلی درست از وضعیت جمعیت کشور و نقش آفرینی آن در ساحت‌های مختلف برآورد کرد.

در آستانه قرن ۲۱، تحلیل و بررسی جهان سیاست، بیانگر آن است که این قرن آستن تغییر و تحولات فراوانی خواهد بود. با پایان یافتن جنگ سرد، جهان بین‌الملل تغییر ساختاری و بافتاری دامنه‌داری در منظومه نظام بین‌المللی در ابعاد مختلف را شاهد است و با نگاهی به آینده، کرانه‌های جدیدی را نشانه رفته است. «دوران گذار بین‌المللی» از واژگانی است که برای توصیف و تبیین این عصر به‌کار می‌رود و بر یک «دوره انتقالی» دلالت می‌ورزد که ریشه در عصر گذشته و نگاهی به افق‌های آینده دارد. بدیهی می‌نماید که این دوران، به دلیل ویژگی‌های خاص خود، به‌ویژه نقش «تعیین‌کنندگی نظم آینده جهان»، از سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخی سیاست جهانی به‌شمار می‌آید. در واقع، وضعیت کنونی، یک شرایط در حال گذار از نظم قبلی به سمت شکل‌گیری نظم جدید است (کوهن، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۱۱). به همین دلیل، کشورهای مختلف برآن‌اند تا با استفاده از همه ظرفیت‌های مادی و معنایی خود، در این دوران گذار از نظم قدیم به نظم جدید نقش آفرینی مؤثری داشته باشند. بی‌تردید تلاطم‌های عصر کنونی، روند پیشرفت همه بازیگران و کنشگران بین‌المللی را متناسب با شرایطی که دارند دگرگون می‌سازد. درهم‌تنیدگی بسیاری از متغیرها و مؤلفه‌های داخلی و خارجی در این عرصه، تصمیم‌گیری درباره ارائه تصویری جامع و روشن از آینده‌ای پرننگ و قطعی را با تردید مواجه می‌سازد، اما شناخت واقعی از آنچه بیان شده، می‌تواند گزینه‌هایی متنوع و راهبردی‌ای را فراروی هر کشوری قرار دهد. در

این میان، به اذغان برخی نظریه‌پردازان بین‌المللی و متخصصان جمعیت‌شناس جهانی، یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در سرنوشت این قرن، مسئله جمعیت و پیامدهای ناشی آن است (گولدستون، ۱۳۹۵، ص ۲۰). همه کشورها متناسب با شرایط خود، برای داشتن جمعیت مناسب نسبت به تنظیم سیاست‌های جمعیتی و اتخاذ رویکردهای «افزایش» یا «ثبات» و یا «کاهش» جمعیت مبادرت می‌ورزند و این رویه‌ای طبیعی در تحولات جمعیتی کشورهاست، اما روند کاهش شدید و کمتر تجربه‌شده جمعیت ایران، پیامدهای منفی‌ای در ابعاد مختلف به همراه خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین ابعاد تأثیرپذیر از این پدیده، پیامدهای امنیتی این کاهش جمعیت است. با توجه به اینکه متأثر از شرایط نوین، امروزه مفهوم «امنیت» دچار تحول معنایی شده است و جنبه‌های متنوعی را دربر می‌گیرد، در این نوشتار ضمن مروری بر موضوع تحول مفهوم امنیت، با روشی تحلیلی - توصیفی، به واکاوی پیامدهای کاهش جمعیت ایران در ساحت امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خواهیم پرداخت درباره پیشینه این بحث، تحقیق مستقلی یافت نشد. بیشتر تلاش‌های علمی صورت‌پذیرفته در این عرصه، ناظر به یکی از ابعاد این موضوع، یعنی مسئله جمعیت و یا گذار بین‌الملل می‌باشند که هر یک به صورت مستقل جنبه‌ای از این مسئله را تبیین کرده‌اند. مجتبی حیدری در اثر خود با عنوان «نقش جمعیت در امنیت سیاسی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران» (۱۴۰۰)، به مناسبات بین جمعیت و امنیت سیاسی در ساحت‌های مختلف آن پرداخته است. مسعود محمدی الستی و همکاران در کتاب *تحدید جمعیت به مثابه تهدید امنیت* (۱۴۰۰)، با تأکید بر اهمیت جمعیت به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم مشروعیت دولت و حاکمیت، به بررسی پیامدهای کاهش نرخ رشد جمعیت و تهدیدات امنیتی ناشی از آن پرداخته‌اند. محمود مشفق و قربان حسینی در مقاله «تحلیلی بر جمعیت‌شناختی مناطق مرزی و اثرات آن بر امنیت پایدار» (۱۳۹۱)، به بررسی روند و پراکنش جمعیتی کشور و نسبت آن با امنیت پرداخته‌اند. فتح‌الله کلانتری و کاظم سام دلیری در کتاب *جمعیت و قدرت ملی* (۱۳۹۸)، مناسبات بین جمعیت و قدرت ملی در ساحت‌های مختلف آن را تحلیل و بررسی کرده‌اند. فرزاد پورسعید در مقاله‌ای با عنوان «نسبت مفهومی فرهنگ و امنیت؛ جستاری در چیستی امنیت فرهنگی» (۱۴۰۱)، به مناسبات بین فرهنگ و امنیت و تأثیرگذاری آن در جامعه پرداخته است. محمدولی علیی در مقاله «نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۶)، مبتنی بر آمارهای جمعیتی تأثیرگذاری تحولات جمعیت بر قدرت کشور را واکاوی کرده‌اند. جواد منزوی و همکاران در مقاله «آینده‌پژوهی امنیتی گذار و سیاست‌های جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و ارائه سناریوهای محتمل» (۱۳۹۷)، با توجه به روند کاهش شدید جمعیت، آینده‌های محتمل پیش رو را در قالب پنج سناریو بررسی کرده و بیان کرده‌اند که با ادامه روند فعلی در سیاست‌های جمعیتی، آینده فاجعه‌بار، سناریوی محتمل پیش رو بوده و امنیت

ملی کشور را نیز با تهدید مواجه خواهد کرد. علیرضا جمشیدی و همکاران در مقاله «تبیین اثرات سالخوردگی جمعیت در امنیت ملی ایران» (۱۳۹۹)، با بیان اثرگذاری مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، دفاعی - امنیتی و سیاسی جمعیتی بر امنیت ملی کشور، مناسبات سالخوردگی جمعیت و امنیت را واکاوی کرده‌اند. علیرضا عسگری و همکاران در مقاله «نقش جمعیت در حفظ اقتدار کشور با رویکرد امنیت اقتصادی» (۱۴۰۰)، با تبیین نقش جمعیت در پیشرفت اقتصادی، تداوم روند کاهش جمعیت را زنگ خطری برای قدرت و امنیت اقتصادی ایران در سطح منطقه برشمرده‌اند. حسین صرامی در مقاله «رابطه جمعیت و امنیت» (۱۳۸۰)، با تأکید بر مؤلفه کیفیت، تنها جمعیتی را عامل امنیت می‌داند که باسواد، خلاق، بافرهنگ، متخصص و وظیفه‌شناس باشد. در این نوشتار برآنیم تا برخی از ابعاد این مسئله را بیان کنیم.

### مبانی نظری: تحول مفهوم امنیت انسانی در دوران گذار بین الملل

امنیت با وجود قدمت دیرینه‌اش همواره یکی از مهم‌ترین مسائل در امر حکمرانی و یکی از پیچیده‌ترین مسائل در میان مباحث علم سیاست و روابط بین‌الملل بوده، و به همین دلیل همیشه یکی از مسائل مورد توجه دانشوران پهنه سیاست و اندیشه‌ورزان بوده است. در جهان امروز و در دوران گذار بین‌الملل، متأثر از بسیاری از اتفاقات در عرصه جهانی، برخی مفهوم‌ها تغییر و تحول یافته و در واقع در حال انجام نوعی پوست‌اندازی هستند. این دیدگاه امروزه شاخ و برگ بسیاری یافته به شکل عمیق‌تر و گسترده‌تری در حوزه‌های گوناگون و از جمله عرصه «امنیت» کاربرست یافته است. آنچه باعث بروز این تحول مفهومی شده، مجموعه‌ای از تغییر و تحولات در عرصه‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی است که برخی از مهم‌ترین آنها بدین شرح‌اند:

- ظهور و بروز گفتمان‌ها و دکترین‌های نوین امنیتی در سپهر بین‌المللی؛
- متنوع شدن مؤلفه‌های قدرت سخت، نرم، هیبریدی و هوشمند کشورها؛
- تکثر و تنوع گروه‌های مردم‌نهاد و نقش‌آفرینی آنها در سرنوشت کشورها؛
- متنوع شدن تهدیدات سخت، نرم، هیبریدی و هوشمند در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- نقش‌آفرینی شرکت‌های چندملیتی در فضای مجازی و حقیقی و مناسبات و ارتباطات کشورها؛
- ضعف‌های ساختاری و بافتاری سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای تخصصی بین‌المللی؛
- شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛
- رهیافت جهانی شدن و پیامدها و دستاوردهای آن در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و...؛

- وقوع بحران‌های بین‌المللی هیبریدی و چندوجهی؛

- گستردگی دانش‌های نوین و تأثیرگذاری آنها بر تحولات جوامع و کشورها در سطوح مختلف؛
- ارتباط مستقیم ملت‌ها با یکدیگر بدون دخالت دولت‌ها؛
- اتلاف‌های نوین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشورها و قدرت‌های نوظهور در قاره‌های مختلف؛
- درهم‌تنیدگی نیازهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جوامع با یکدیگر و کاهش نقش بلامنازع دولت‌های ملی؛
- پیوستگی متقابل و گره خوردن سرنوشت سیاسی، اجتماعی، امنیتی، اقتصادی و زیست‌محیطی همهٔ جغرافیایی در قاره‌های مختلف با یکدیگر؛
- وقوع پیشرفت‌های چشمگیر در حوزهٔ اطلاعات، ارتباطات، به‌ویژه فضای سایبری و هوش مصنوعی؛
- افزایش وزن و جایگاه افکار عمومی و نقش‌آفرینی آن در سرنوشت کشورها؛
- فشرده‌گی زمان و مکان؛
- نهادینه شدن حکمرانی سایبری و رسانه‌ای بر جوامع؛
- کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی؛
- خیزش قدرت‌های نوظهور؛
- نقش‌آفرینی مؤلفه‌های معنایی، فرهنگی و هویتی در تحولات بین‌المللی و سرنوشت کشورها؛
- تغییر سیر تحولات از رویکردهای محلی به جهانی؛
- تغییر و تحول در قواعد تجارت بین‌المللی و رونق تجارت آزاد؛
- برخورد فرهنگ جهانی و فرهنگ‌های ملی و محلی؛
- رشد ارتباطات و تعاملات فرهنگی در سطح جهانی؛
- مهاجرت‌های بین‌المللی؛
- وقوع بحران‌های جمعیتی در کشورهای مختلف (بوزان، ۱۳۸۸، ص ۴۷؛ کاستلز، ۱۳۹۶، ص ۱۸-۱۴؛ فوکو، ۱۴۰۰، ص ۶۳؛ بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۲۰ و ۴۸-۴۷؛ مشیرزاده، ۱۳۹۳، ص ۳۶۵-۳۶۸؛ آدمی و کشاورز، ۱۳۹۹، ص ۱۸-۳۰؛ اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۱۸-۲۱).
- در این میان، و متأثر از ویژگی‌های پیش‌گفته در عصر کنونی و دوران گذار بین‌الملل، یکی از «دانش‌واژه‌های تخصصی» تحول یافته، موضوع «امنیت» است. امروزه برخلاف سنت‌گرایان، با دیدگاه‌های فراخ‌نگرتر، چارچوب‌های فراگیرتر و نوین‌تری دربارهٔ مسئلهٔ امنیت به داوری نهشته‌اند، و آن اینکه دیگر امنیت صرفاً مقوله‌ای نظامی نیست و عرصه‌ها و سطوح مختلفی را دربر می‌گیرد. این فراخ‌نگری در برابر محدودنگری زادهٔ ناخرسندی

از محدودسازی شدید حوزه‌های بررسی‌های امنیتی است که اندیشمندانی چون نای (۱۹۸۸)، اولمان (۱۹۸۳)، میتوز (۱۹۸۹)، کرافورد (۱۹۹۱) و دیگرانی بر مبنای ادعای فوریت سرچشمه‌های تازه و غالباً غیرنظامی تهدید مطرح کرده‌اند (بوزان و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۷). بسط معنای این متغیر باعث شده است هم اکنون طیف وسیعی از خطرها و تهدیدها را دربر گیرد. نگاهی به گستره جهانی از چشم‌انداز امنیتی نشان می‌دهد در کنار موزائیکی چندپاره از موضوعات امنیتی در سطوح مختلف، چندین مفهوم اعم از «امنیت فردی»، «امنیت گروهی»، «امنیت ملی»، «امنیت منطقه‌ای»، «امنیت بین‌المللی»، «امنیت جهانی» و به لحاظ موضوعی، امنیت افزون بر حوزه «نظامی»، در حوزه مختلفی مانند «امنیت روانی»، «امنیت فرهنگی»، «امنیت اقتصادی»، «زیست محیطی»، «امنیت غذایی»، «امنیت سایبری»، «امنیت سیاسی» و... نیز مطرح می‌شود.

بدیهی است بسیاری از این حوزه‌های امنیتی چه بسا درهم‌تنیده و به‌صورت شبکه‌ای و در ارتباطی متقابل و به شکل دو یا چندسویه با هم مرتبط باشند و این نشان‌دهنده درک پیچیدگی و دشوار بودن این موضوع است. به‌رحال، ماهیت امنیت دیگر صرفاً نظامی و جغرافیای نیست، بلکه مفهوم امنیت از لحاظ ماهیت و از لحاظ گرایش چندلایه (نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) و از لحاظ مرجع دریافت، چندسطحی (فردی، گروهی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) و پیچیده (تعارضی - تعاونی) (سیف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱)، و به تعبیر هافمن جلوه‌های متنوعی پیدا کرده است (haffman, 1980, p. 366). به تعبیر جسیکا تاچمن متیوس در پایان دهه هشتاد، باید در اندیشه‌های مرتبط با امنیت بین‌الملل تجدیدنظر شود تا به موضوع‌های مرتبط با منابع، محیط زیست و جمعیت نیز توجه شود (haffman, 1980, p. 330-360)، یا گفته راجرز، افزون بر تهدیدهای سنتی که عمدتاً ماهیتی نظامی داشتند، تهدیدهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی گسترش یافته است (راجرز، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

نگاهی به گستره جهانی از دریچه امنیتی نشان می‌دهد در کنار شبکه‌ای از موضوعات امنیتی در سطوح مختلف، و در کنار واژگانی چون امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت فرهنگی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی و... که دانشوران و اندیشه‌ورزان عرصه سیاست و بین‌الملل قائل‌اند، به نظر می‌آید باید مسئله «امنیت جمعیتی» را نیز به این دلایل به‌مثابه یک مفهوم مهم در مطالعات امنیتی نهادینه ساخت: نقش جمعیت در شکل‌دهی جوامع، ملت‌ها و تمدن‌ها؛ نقش آن در تولید و چرخه اقتصادی؛ نقش آن در هویت فرهنگی جوامع و ملل؛ تأثیر در قدرت‌گیری هویت‌ها و قدرت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و ده‌ها عامل دیگر. با توجه به رابطه مستقیم «امنیت» با «جمعیت»، گستردگی حوزه معنای آن، و نقش‌آفرینی مسئله جمعیت در همه حوزه‌های مذکور و وابستگی متقابل آنها به هم، و گستردگی مفهوم امنیت در این جنبه‌ها، در جهان نوین کنونی، مناسبات امنیت و جمعیت نیز تغییر یافته و روند تکاملی را پیموده است. مطالعات امنیت ملی در قرن ۲۱ نشانگر آن است که

رابطه جمعیت و امنیت یک رابطه خطی است؛ یعنی افزایش جمعیت، امنیت بیشتر (کراهمان، ۱۳۸۷، ص ۱۷) و کاهش جمعیت، کاهش امنیت در ساحت‌های مختلف آن را به دنبال دارد. بدیهی است با توجه به شتاب شدید کاهش جمعیت در ایران، در صورت عدم جبران این کاهش، با رویکردی آینده‌پژوهانه، باید منتظر تهدیدات امنیتی ناشی از کاهش جمعیت در ابعاد گوناگون، به‌ویژه در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بود؛ به‌ویژه آنکه، در کنار مجموعه‌ای از تحولات سیاسی و اجتماعی در عرصه بین‌المللی، نقش متغیر «جمعیت» در نقش‌آفرینی کشورها در عرصه‌های مختلف در قرن ۲۱ (کاستلز و میلر، ۱۳۹۶، ص ۲۲۶) و دوران گذار بین‌الملل بسیار چشمگیر است. از این‌رو در ادامه ضمن ارائه تبیینی از وضعیت جمعیت ایران، به پیامدهای امنیتی ناشی از آن در چهار ساحت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و تأثیرگذاری آن در کنشگری ایران در دوران گذار بین‌الملل می‌پردازیم.

### بررسی وضعیت جمعیت ایران در دوران گذار بین‌المللی

بررسی تحولات جمعیتی طی دهه‌های گذشته نشان می‌دهد تحولات جمعیتی ج.ا.ایران طی دهه‌های گذشته فرازوفروادهای متعددی داشته است. وضعیت جمعیتی ایران در دهه شصت شمسی شرایط را به‌گونه‌ای رقم می‌زند که سیاست‌گذاران به این نتیجه می‌رسند که باید سیاست‌های جمعیتی تغییر یافته و از رویکرد افزایشی به رویکرد کاهش‌ی تغییر یابد؛ از این‌رو این‌گونه سیاست‌گذاری می‌شود که در یک روند منطقی، میزان باروری کل از حدود ۶/۵ فرزند در دهه شصت به چهار فرزند تا سال ۱۳۹۰ برسد. سیاست‌های کاهش جمعیتی در ایران با چنان سرعت و شتابی دنبال می‌شود که هدف چهار فرزند در سال ۱۳۷۳ محقق می‌شود، ولی سیاست‌های کاهش جمعیت بدون هیچ نظارتی همچنان تداوم می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که میزان فرزندان برای هر خانوار در سال ۹۰ به حدود یک‌ونیم، یعنی زیر سطح جایگزینی می‌رسد. این بدان معناست که در یک بازه زمانی حدود بیست ساله، جمعیت هر خانوار در ایران از حدود ۷ فرزند به ۲ فرزند و سپس به زیر سطح جایگزینی رسیده است (فولادی، ۱۴۰۰، ص ۱۹ و ۴۸)؛ درحالی‌که این فرآیند به‌صورت طبیعی نیازمند حداقل چندین دهه می‌باشد. برای مثال، در انگلستان ۱۳۰ سال، یعنی از سال ۱۸۰۰-۱۹۳۰ طول کشیده است تا سطح باروری این کشور از ۵ فرزند برای هر خانواده به ۲ فرزند کاهش یابد؛ به تعبیر جک گولدستون، در میان کشورهای جهان، سریع‌ترین زمان برای گذار باروری از یک حد بالا به یک حد پایین مربوط به ایران است که میزان باروری از ۷ فرزند در سال ۱۹۸۴ به ۲ فرزند در سال ۲۰۰۶ تقلیل یافته است؛ یعنی در طول تنها ۲۲ سال این تجربه کم‌سابقه و سریع انتقال باروری به وقوع پیوسته است (گولدستون، ۱۳۹۵، ص ۴۲). افزون بر این، به‌رغم تغییر سیاست‌های جمعیتی کشور از نیمه دوم دهه هشتاد شمسی از کاهش به افزایش، و مجموعه‌ای از تلاش‌های تقنینی، علمی، فرهنگی و اجرایی، روند کاهش جمعیت در ایران کماکان ادامه دارد.

با توجه به تأثیرگذاری این متغیر در تمام ابعاد زندگی، این کاهش سریع جمعیت می‌تواند آغازگاه پیامدهای ناگواری برای ج.ا.ایران در ساحت‌های مختلف، به‌ویژه عرصه‌های امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی باشد (کلانتری و دلیری، ۱۳۹۸؛ شفیعی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۰-۱۶۶؛ فولادی، ۱۴۰۰، ص ۱۷۹-۲۲۵). به‌ویژه آنکه، امروزه در نظام ژئوپلیتیک جهانی، ترکیب پیچیده‌ای از متغیرها در وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، در عرصه محیط یکپارچه سیره زمین در حال برهمکنش و تعامل دائمی با یکدیگرند و هر لحظه سیمای خاصی از گفتمان قدرت را در اشکال گوناگون و در عرصه‌های متفاوت جغرافیایی و با روش‌های ویژه به نمایش می‌گذارند. در شرایطی که ج.ا.ایران در وضعیت پنجره جمعیتی خود قرار دارد؛ اگرچه هم‌اکنون وضعیت جمعیتی نسبتاً مناسبی دارد، اما با توجه به شتاب شدید کاهش جمعیت، در عرصه‌های مختلف امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد که اگر هم‌اکنون برای حل آن تدبیری اندیشیده نشود، در بلندمدت میزان نقش آفرینی و کنشگری ایران بر اساس شاخص‌های کمی و کیفی تنزل پیدا خواهد کرد.

## ۱. واکاوی آثار و پیامدهای امنیتی تغییرات جمعیتی ایران

روند سریع کاهش جمعیت ایران و حرکت آن به سمت سالمندی گسترده و سریع، می‌تواند آثار خود را در میدان وسیعی از نظام مسائل و موضوعات جلوه‌گر کند. در ادامه این نوشتار برآنیم تا برخی آثار امنیتی این مسئله در ایران را با توجه به چارچوب مفهومی تحول در ماهیت و مفهوم امنیت در چهار عرصه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی واکاویم.

### ۱-۱. کاهش امنیت فرهنگی و اجتماعی

یک درک آگاهانه از مسائل جامعه‌شناختی در خصوص قدرت فرهنگی، نشانگر آن است که نقش راهبردهای فرهنگی در روابط امنیتی، همچنان در مرکز سیاست بین‌الملل قرار دارد. اگر قدرت هم از سیاست و هم از امنیت جدانشدنی و گریزناپذیر است، پس توسعه دادن یک درک وسیع‌تر در خصوص شکل‌ها، کاربردها و تلویحات آن، چالش مهمی برای آینده محسوب می‌شود (سی ویلیامز، ۱۳۹۵، ص ۱۱۳ و ۲۸۰). برخی بررسی‌ها نیز بیانگر آن‌اند که عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده و مقوم امنیت، عمدتاً فرهنگی هستند؛ عناصر و مؤلفه‌هایی همچون وجوه ذهنی، زبانی، معنایی، گفتمانی، تصویری، ادراکی، احساسی، روانی و اخلاقی امنیت، از این جمله‌اند و بدون آنها، تکوین، تقویم و تداوم امنیت ناممکن است (پورسعید، ۱۴۰۱، ص ۱۷۷-۱۷۸). امروزه در عصر گذار بین‌المللی، نه‌تنها قدرت واقعی جنبه نرم‌افزاری و ماهیت فرهنگی پیدا کرده، بلکه همه فعالیت‌ها و رقابت‌ها و حتی جنگ‌های نظامی، ماهیتاً دانش محور و دانایی محور شده و بیش از هر چیز جنبه نرم‌افزاری به خود گرفته است. بنابراین در شرایط فعلی ابرقدرت واقعی قدرتی است که قدرت نرم‌افزاری و فرهنگی برتری دارد و می‌تواند در مقیاس جهانی و با برتری مطلق به تولید، توزیع و مصرف انبوه دانش، اطلاعات و فناوری دست بزند و به‌جای خاک،

حوزه‌های فکری و فرهنگي را به تصرف خود درآورد (ماندل، ۱۳۷۹، ص ۵۹-۵۱). حتی کشورهایی که به لحاظ اقتصادی و نظامی توانا هستند، این توانایی را برای تضمین امنیت خود کافی نمی‌دانند و لاجرم به دنبال ایجاد پایه‌های فرهنگي برای قدرت خود هستند. به همین دلیل، فرهنگ به‌مثابه یکی از ابعاد و بخش‌های امنیت، موضوع امنیت، شاکله محیط امنیتی و نیز به‌منزله منبع تهدید امنیت همواره کانون توجه اندیشه‌ورزان بوده است. در این میان، یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار در مسئله فرهنگي، تغییر و تحولات جمعیتی است. بی‌تردید روند شدید کاهش جمعیت ایران، آغازگاه بسیاری از چالش‌های امنیتی، به‌ویژه در ساحت فرهنگي است که در ادامه برخی از وجوه آن بیان می‌شود.

با ادامه روند کاهش سریع جمعیت در ایران از یک‌سو و شروع دوران سالمندی کم‌سابقه در رویکردی آینده‌نگرانه از سوی دیگر، یکی از مسائل گریزناپذیر، وارد کردن نیروی انسانی در قالب مهاجرت‌ها، از کشورهای دیگر برای انجام امور کشور است. ورود مهاجرانی از کشورهای مختلف با ملیت‌ها و فرهنگ‌ها و نظام‌های اعتقادی و سیاسی متفاوت؛ اگرچه از یک‌سو انگاره استفاده از همکاری‌ها و تجارب بشری جهانی در قالب همکاری‌ها و ائتلاف‌های بین‌المللی را می‌نمایاند، ولی از سوی دیگر، پیامدهای نامناسبی در ساحت‌های مختلف امنیت فرهنگي به همراه خواهد داشت. روند مهاجرت و سطوح متفاوت باروری مهاجرین و غیرمهاجرین چه‌بسا در بلندمدت باعث شود تا به‌تدریج جمعیت مهاجرین جایگزین جمعیت ساکنان اصلی شود (گولدستون، ۱۳۹۵، ص ۲۵). معمولاً گروه‌های مهاجر، زیربناهای فرهنگي، اقتصادی و اجتماعی خاص خود را توسعه می‌دهند؛ مانند نیایشگاه‌ها، انجمن‌ها، فروشگاه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، حرفه‌هایی مانند وکالت و... این امر نیز به پیوند دوباره خانواده وابسته است. با طولانی شدن مدت اقامت، مهاجران اولیه شروع به آوردن همسر و فرزندان خود می‌کنند، یا خانواده جدیدی دست‌وپا می‌کنند. در این دوره، مهاجران نگرستن از دیدگاه تازه به زندگی خود در کشور جدید را آغاز می‌کنند. این فرآیند به‌ویژه به موقعیت کودکان مهاجران وابسته است؛ زمانی که آنها در کشور جدید به مدرسه می‌روند، زبان می‌آموزند، روابط با گروه‌های هم‌تارا شکل می‌دهند و هویت‌های دوفرنهنگي یا فرافرنهنگي را گسترش می‌دهند (کاستلز و میلر، ۱۳۹۶، ص ۴۳). در اثر این جابه‌جایی‌های جمعیتی، ناهمگونی میان رسوم و ارزش‌های فرهنگي و هویتی به‌صورت تصاعدی افزایش می‌یابد. مرزهای جغرافیایی کمرنگ می‌شود و افراد دارای تابعیت‌های مضاعف و «شهروندی چندگانه» می‌شوند. بدیهی است که مرزهای نفوذپذیر و هویت‌های چندگانه، موجب تضعیف باورهای حاکم بر تعلقات هویتی و فرهنگي کشور می‌شوند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲، ص ۲۳). بنابراین فرآیند مهاجرت، ساختار جمعیتی، فرهنگي و اجتماعی را تغییر می‌دهد، و با تأثیرگذاری بر نهادهای فرهنگي و سیاسی، به شکل‌گیری دوباره فرهنگ بر اساس شاخص‌هایی متفاوت از شاخص‌های فرهنگي کشور می‌انجامد.

در چشم‌اندازی دیگر، نمای دموگرافیک ج.ا.ایران بیانگر آن است که فرهنگ چنان خود را در تاروپود فرهنگ عمومی جامعه ایرانی نهادینه ساخته است که با گذشت نزدیک به دو دهه از تغییر سیاست‌های جمعیتی از کاهشی به افزایشی، هنوز طیف وسیعی از خانوارهای ایرانی همان روند کم‌فرزندی را در پیش گرفته‌اند. طیف زیادی از آنها در سال‌های اولیه زندگی مشترک از فرزندآوری امتناع می‌ورزند و زمانی نیز که نهایتاً یک یا دو فرزند به دنیا می‌آورند به دلیل فاصله سنی زیاد، با گسست نسلی، فرهنگی و اجتماعی بین خود و فرزندانشان مواجه خواهند بود؛ رویکردی که در سطح فردی و خانوادگی، «امنیت روانی و خانوادگی»، و در سطح اجتماعی و حاکمیتی، «انسجام اجتماعی» کشور را با چالش مواجه می‌سازد. کاهش نامتناسب جمعیت موجب می‌شود که بین یک نسل با نسل بعدی از ابعاد مختلف فاصله ایجاد شود. با ایجاد شکاف نسلی، ذائقه‌ها، روش‌ها، ارزش‌ها و منافع و اهداف نسل‌ها با یکدیگر تغییر می‌کند و نوعی گسست فرهنگی اجتماعی را ایجاد می‌کند. جامعه‌ای که فاصله بین فرزندان و والدین آنها زیاد گردد، انسجام فرهنگی خود را از دست خواهد داد. این تهدید در کشورهای صنعتی که با کاهش شدید جمعیت روبه‌رو هستند به‌وضوح قابل مشاهده است و موجب نگرانی مقامات آنها شده است. مؤسسه پالو در اوت ۲۰۱۳ میلادی در میان تحصیل کرده‌گان امریکایی یک نظرسنجی انجام داده است. حاصل نظرسنجی این بود که بسیاری از تحصیل کرده‌گان امریکایی به دلیل برنامه‌های کنترل جمعیت در گذشته، سن ازدواج و فرزندآوری آنها افزایش یافته که این موجب اختلاف سنی بیش از سی سال میان والدین و فرزندان آنها شده است. این شکاف نسلی موجب آن شده که بسیاری از کودکان از والدین خود دوری گزینند. پیری جمعیت و کاهش جمعیت جوان و فعال، ثمره این شکاف نسلی در جوامع کم‌جمعیت خواهد بود (حیدری، ۱۴۰۰، ص ۳۷). اگر در فرآیند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل نشود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام نگیرد، تفاوت فرهنگی بین دو نسل بسیار بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود می‌آید که ثمره آن نیز ناپایداری نظام فرهنگی سیاسی خواهد بود (نصری و مرسلی، ۱۳۹۸، ص ۸۱-۱۰۰).

در نظرگاهی دیگر، جهان امروز، عرصه هم‌اوردی علمی در عرصه‌های مختلف دانش است. همه کشورهای اعم از ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های متوسط و کشورهای کوچک، هر کدام بر آن اند تا به نوعی در این رقابت خود را به «قله‌های دانش» رسانده و «سلطه و سیادت» خود در عرصه‌های مختلف را بر دیگران بگسترانند. روشن است مجموعه‌ای از متغیرها و پارادایم‌ها در این میدان تأثیر گذارند، اما بر اساس شاخص‌ها، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عناصر، نقش‌آفرینی مسئله جمعیت در این موضوع است. روشن است که کاهش جمعیت منجر به کاهش خبگان و قشر تحصیل کرده خواهد شد و در بلندمدت نمایه کشور را پیر می‌سازد. بدین ترتیب، علم و دانش، فناوری‌های نو و تحول در علوم تحت‌الشعاع قرار

می‌گیرد؛ زیرا تحول علمی نیازمند ایده‌های جدید، انگیزه فراوان، شادابی و تلاش مستمر است که این نیز تنها با جمعیت پویا، فعال و جوان قابل تحقق است. با کاهش کمی و کیفی نخبگان، تولید و نوآوری در تمام زمینه‌های علمی، کاهش خواهد یافت که نتیجه آن وابستگی بیشتر علمی و در نتیجه وابستگی فرهنگی به دیگران خواهد بود. فراتر از این، موضوعی که این مشکل را مضاعف می‌کند، مسئله‌ای به نام مهاجرت نیروهای علمی و نخبگانی است. در عصر کنونی، نیروی انسانی متخصص به‌جای منابع طبیعی، منبع رقابتی کشورها را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، کشورهای مختلف، به‌ویژه آمریکا و کشورهای غربی با روش‌های نوین و متنوع می‌کوشند از نیروهای علمی و دانشمند کشورهای دیگر، نهایت استفاده را برای پیشرفت خود به‌کار گیرند. بنابراین کاهش جمعیت جوان و نخبه علمی کشور از یک‌سو، و مهاجرت این طیف از سوی دیگر، تأثیر منفی عظیمی بر تحولات فرهنگی، اجتماعی و علمی کشور بر جای خواهد گذاشت. نتیجه طبیعی این روند، عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی و عدم امکان حل نظام مسائل و مشکلات کشور و مردم در سطح ملی و حذف از عرصه رقابت‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی با دیگر کشورها در سطوح بالاتر خواهد بود.

در جنبه‌ای دیگر، به دلیل کمبود نیروی انسانی، دولت‌ها از به‌کارگیری و اشتغال زنان در کنار مردان استفاده می‌کنند. زنان برای جبران کمبود نیروی کار، تشویق به ادامه تحصیل و اشتغال می‌شوند. اشتغال زنان و حضور همپای آنها با مردان در بیرون از منزل، ثبات خانواده را متزلزل می‌سازد. زنان به‌واسطه استقلال مادی ناشی از اشتغال می‌کوشند برای خود وجهه اجتماعی و موقعیت اقتصادی ایجاد کنند که این زمینه‌ای می‌شود که زن در خانواده به‌جای آنکه یار موافق مرد باشد، رقیب او گردد و مفیدترین ساعات روز خود را به‌جای گذراندن در محیط خانواده و در کنار همسر و فرزندان بودن، در خارج از خانه سپری کند؛ کما اینکه در برخی اسناد بین‌المللی ناظر به کاهش جمعیت در سطح بین‌المللی، با صراحت به موضوع اشاره شده است که اشتغال زنان در خارج از خانه، جایگزینی برای ازدواج زودهنگام و فرزندآوری و انگیزه‌ای برای داشتن فرزندان کمتر پس از ازدواج است (کیسینجر، ۱۴۰۲، ص ۲۳۰). این موارد موجب تزلزل در خانواده و افزایش طلاق، ولنگاری جنسی، تأخیر در بلوغ اجتماعی و اقتصادی افراد، تأخیر در سن ازدواج و افزایش تجرد و بزهکاری‌های اجتماعی و... خواهد شد که این عوامل زمینه برای افزایش جرایم اجتماعی و حتی خشونت‌های دیگر می‌شود (حیدری، ۱۴۰۰، ص ۱۰۱).

برای کشوری مثل ج.ا.ایران که ماهیت آن در فضای بین‌المللی رویکردی فرهنگی دارد، وجود این نامی‌های فرهنگی ناشی از کاهش جمعیت، به اشکال مختلفی می‌تواند کنشگری ایران در دوران گذار بین‌المللی را کاهش دهد؛ مانند:

- واگرایی و شکاف در بین ارزش‌ها و مؤلفه‌های اساسی فرهنگ ملی کشور؛

- تشدید منازعات فرهنگی اجتماعی به دلیل عدم هم‌گرایی مطلوب؛

- تضعیف انسجام فرهنگی اجتماعی و متعاقباً ناکارآمدی فرایند جامعه‌پذیری فرهنگ؛

- نفوذ دشمن در حوزه راهبردی امنیت فرهنگی با هدف استحاله هویتی؛

- بروز چالش‌های هویتی ناشی از گسست نسلی و مهاجرت‌های بین‌المللی؛

- ایجاد ناپایداری در نظام فرهنگی سیاسی و... (عیوضی، ۱۳۹۸، ص ۵۹؛ کلانتری، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵؛ نصری

و مرسلی، ۱۳۹۸، ص ۸۱-۱۰۰).

## ۲. کاهش امنیت سیاسی

مناسبات «جمعیت» و «سیاست» قدمتی بسیار طولانی دارد. رهبران سیاسی همیشه نسبت به ارتباط جمعیت و قدرت دغدغه‌های متعددی داشته‌اند. به همین دلیل، همواره برای بقا و ارتقای قدرت، سنجه‌های متعددی را در کانون توجه قرار می‌داده‌اند که یکی از آنها جمعیت بوده است. طی دهه‌های گذشته تلاش‌های متعددی برای ارائه شاخص‌هایی برای سنجش قدرت کشورها صورت گرفته، ولی هنوز الگوی جامع، کامل و مؤثری ارائه نشده است. باین‌حال، تا کنون حدود سی مدل در داخل و خارج کشور رصد شده است؛ مانند اشتوتتمپلش، فرایدنبرگ، بکمن، کلیفورد جرمن، ویلهلم فوکس، ری کلاین، دیوید سنگر، دکتر زرقاتی، دکتر سیف‌زاده، دکتر روشندل و... (زرقاتی، ۱۳۸۸، ص ۳۰-۴۰). در هریک از این مدل‌ها مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای سنجش و اندازه‌گیری قدرت ملی ارائه شده است. تجزیه و تحلیل نظریه‌ها، مدل‌ها و شاخص‌های ناظر به اندازه‌گیری قدرت نشان می‌دهد که در همه آنها متغیر «جمعیت» مشترک است. این بدان معناست که جمعیت از طرق مختلف، از جمله تأثیرگذاری در مؤلفه‌هایی چون تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی، تأمین امنیت و کاهش و کنترل تهدیدات، توسعه و رفاه ملی، اعتباربخشی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کشور، استقلال ملی و جلوگیری از سلطه‌پذیری، حفظ تمامیت ارضی کشور و پیشگیری از تجزیه و... (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۵۲)، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در میزان قدرت سیاسی کشور تأثیرگذار است مسئله جمعیت و رسیدن به جمعیتی متعادل و مطلوب و به‌تبع آن دارا بودن نظام سیاسی مستحکم و قدرتمند، یکی از اهداف اولیه هر نظام سیاسی است. در این نظرگاه، جمعیت از متغیرهای اصلی «امنیت سیاسی» است که در این زمینه هم می‌تواند «تهدیدزا» و هم «فرصت‌زا» باشد. برای امنیت سیاسی، مؤلفه‌های متعددی را برمی‌شمارند. برای مثال، باری بوزان مؤلفه اصلی امنیت سیاسی را ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌زای آنها می‌داند (بوزان، ۱۳۸۸، ص ۳۴). برخی مؤلفه‌هایی چون رهبری، ایمان، روحیه، دیپلماسی فعال و انسجام و ثبات داخلی را برای امنیت سیاسی ذکر می‌کنند و عده‌ای دیگر نیز مؤلفه‌های متعددی چون مشارکت عمومی، کارایی ساختارهای حکومتی، عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌های مدیریت و حاکمیت و استقلال سیاسی، ثبات سیاسی، هویت، مشروعیت، رهبری قوی، دیپلماسی پویا و نفوذ و قدرت مؤثر و... را برای امنیت سیاسی بیان کرده‌اند (تهامی، ۱۳۹۰، ص ۸۴ و ۱۴۷). هریک از این مؤلفه‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از عامل «جمعیت» تأثیرپذیر و یا در آن تأثیر گذارند. این بدان معناست که ایجاد و حفظ مؤلفه‌های

اصلی امنیت سیاسی یک کشور، در بسیاری از موارد به جمعیت آن کشور بستگی دارد (حیدری، ۱۴۰۰، ص ۲) در یک نظرگاه، میزان جمعیت می‌تواند در میزان «مشارکت سیاسی» کشور تأثیر مستقیم و غیرمستقیم داشته باشد. اگر جمعیت یک کشور رشد نامتعادلی پیدا کند موجب آن خواهد شد که میزان مشارکت سیاسی آنها در سرنوشت کشورشان نیز دچار خدشه شود. یکی از مشخصه‌های ویژه ج.ا.ایران این است که همواره بر نیروی مردمی متکی بوده، و تحقق بسیاری از اهداف خود را مدیون این متغیر است. بررسی تحلیلی تاریخی چهار دهه حکمرانی نشانگر آن است که موفق‌ترین اقدامات در ایران را می‌توان پروژه‌ها و برنامه‌هایی دانست که مردم به‌طور مستقیم در آن نقش داشته‌اند؛ در عرصه سیاسی و اجتماعی این موضوع نمود کاملاً بیشتری داشته است. برای مثال، پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، سالگردهای انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن، برگزاری تظاهرات میلیون در روز قدس، مقابله با بلایای طبیعی و بیماری‌های فراگیر مثل کرونا، شرکت‌های خصوصی مردمی در عرصه اقتصاد و فرهنگ و... همگی نمونه‌هایی از حضور و مشارکت مستقیم سیاسی اجتماعی مردم در تداوم مسیر کشور بوده و هست، اما با کاهش شدید جمعیتی، این میزان مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی کم‌رنگ‌تر شده، و به همین نسبت ضمن کم‌رنگ شدن نمای جوانی کشور، بسیاری از این «مشارکت‌های سیاسی» کاهش می‌یابد.

درباره نقش‌آفرینی جمعیت در تحولات منطقه‌ای و جهانی، تحقیقات متعددی درباره طیف متنوعی از موضوعات جمعیت‌شناختی انجام شده است (کاستلز و میلر، ۱۳۹۶، ص ۳۵۳؛ کافمن، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷؛ قاسمی، ۱۳۹۶، ص ۵۷). آنچه امروزه در عرصه روابط بین‌الملل به‌عنوان یک مسئله مطرح می‌باشد، این نیست که دول قدرتمند جهان با جمعیت‌های فزاینده، چگونه مناسبات خودشان را سروسامان خواهند داد، بلکه معضل این است که قدرت‌های برتر جهان که دارای روند رشد ثابت جمعیت و سالخوردگی جمعیت و حتی در برخی موارد با روند کاهش جمعیت مواجه هستند، چگونه خواهند توانست بر تهدیدات و مخاطرات بین‌المللی فائق آیند؟ مسئله اصلی در مناسبات جمعیت و عرصه روابط بین‌الملل این است که کاهش سریع جمعیت برخی از کشورها مانند ایران از یک‌سو، و افزایش جمعیت برخی از بازیگران و قدرت‌های نوظهور دیگر، چه تأثیراتی بر نقش‌آفرینی و کنشگری بین‌المللی و الگوهای ژئوپلیتیک جهانی خواهند داشت. امروزه، دنیا به سمت یک جهان چندقطبی در حال حرکت است؛ بدین معنا که بسیاری از کشورها درصدد تصاحب تفوق محلی و ناحیه‌ای و سپس قدرت‌آفرینی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز کسب سهم و نفوذ قابل ملاحظه در سازمان‌های قدرتمند جهانی هستند؛ زیرا در طول تاریخ و در اغلب موارد، این دولت‌های بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر بوده‌اند که نظم‌های نوین و گذار به سمت آنها را متناسب با تمایلات خود شکل داده‌اند. بدیهی است افت شدید جمعیت ایران، و مواجهه شدن با مشکلات

ناشی از کاهش زادوولد و نیز سالمندی جمعیت، از یک سو کنشگری ایران در عرصه بین‌المللی را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر باعث ایجاد زمینه مناسب برای اعمال فشارهای سیاسی دشمنان به کشور می‌شود.

در چشم‌اندازی تازه‌تر، برخی دانشوران و راهبردنویسان برای تبیین نقش‌آفرینی سیاسی کشورها در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از اندیشیدن درباره جمعیت صرفاً بر حسب دولت‌ها و کشورها صرف‌نظر، و در نظر گرفتن ظرفیت واحدهای سیاسی دیگر را نیز بخشی از قدرت‌آفرینی سیاسی لحاظ می‌کنند. برای مثال، امروزه سازمان‌های چون اتحادیه اروپا و ناتو از این رویکرد استفاده می‌کنند؛ توضیح آنکه، از منظر جمعیت‌شناسی سیاسی، اگر هریک از دول اروپایی به تنهایی مورد توجه قرار گیرند، جمعیت آنها کم است؛ درحالی که اگر همه آنها را با هم و در قالب «اتحادیه اروپا» در نظر بگیرند، در آن صورت به سومین واحد سیاسی پرجمعیت دنیا تبدیل می‌شوند. به هنگام بروز چالش‌های سیاسی در چنین شرایطی، دولت‌ها هم قدرت خودشان و هم قدرت حامیان خودشان را و همچنین قدرت دولت برتر را در نظر می‌گیرند و اذعان دارند که ادغام نیروی دولت‌ها باعث تقویت قدرت آنها می‌شود (گولدستون، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹). از این منظر، از یک سو ج.ا.ایران در یک موقعیت ژئوپلیتیک استثنایی در یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین نقاط جهان قرار دارد و با داشتن یک موقعیت استثنایی ارتباطی، توانایی بازیگری مؤثر بین‌المللی را دارا می‌باشد (فولر، ۱۳۷۳، ص ۲۹)؛ از سوی دیگر و به لحاظ سیاسی، ایران محور جریان مقاومت است و خود را موظف می‌داند به اشکال مختلف، به‌ویژه در مواقع نیاز به نیروی انسانی، به آنها کمک کند. این شبکه منطقه‌ای ایران با این وضعیت جمعیتی، دربرگیرنده سازه‌ها و فرآیندهایی است که ویژگی‌های معینی به دینامیک قدرت سیاسی، چرخه‌های ناشی از آن و در نهایت نقش‌یابی هریک از این واحدها دارد. در این شرایط، ایران به‌عنوان کانون مرکزی، نیازمند جمعیتی مناسب است تا بتواند ضمن تأمین نیازهای داخلی و استفاده بهینه از موقعیت ژئوپلیتیک خود، رهبری و راهبریش در قبال دیگر کشورهای همسو در محور مقاومت را حفظ کند؛ زیرا گروه‌های برخوردار از جمعیت بیشتر، از قدرت بالاتری بهره‌مندند (ام. هیر، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰). بدیهی است در صورت نداشتن جمعیت مناسب، به همین میزان قدرت و به تبع آن امنیت سیاسی و در نتیجه کنشگری و نقش‌آفرینی کشور در معادلات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش خواهد یافت

### ۳. کاهش امنیت نظامی

مفهوم امنیت نظامی در هر واحد سیاسی متناسب با سیاست‌ها، اهداف و دکترین‌های تدوین‌شده، می‌تواند تفاوت داشته باشد و طیفی از اقدامات مانند تهاجم و دفاع را برای حفظ امنیت و قدرت دربر گیرد. به‌طور کلی می‌توان امنیت نظامی را در حوزه نیروهای مسلح و امنیت دفاعی هر کشور تعریف کرد. در برخی اندیشه‌ورزی‌ها، امنیت نظامی به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر

مربوط است (بوزان، ۱۳۸۹، ص ۳۴). مانند امنیت نظامی را میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در مقابل تهدیدات قهرآمیز می‌داند (ماندل، ۱۳۷۹، ص ۷۲). به تعبیر برخی از دیگر دانشوران، امنیت نظامی عبارت است از شرایط و وضعیتی که موجب امنیت در برابر هرگونه تهدید نظامی بیگانه و ناامنی‌های نظامی از طریق مقابله، ایجاد بازدارندگی، توان پاسخگویی و دفاع مسلحانه تا دفع و خنثی‌سازی تهدید به‌منظور توسعه اطمینان و اعتماد در نیل به اهداف است (رشیدزاده و علیزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۷۲). از نظر تاریخی، جنگ مهم‌ترین و کهن‌ترین تهدید علیه امنیت بشر بوده و به همین دلیل امنیت نظامی نیز مهم‌ترین بخش امنیت ملی را شکل می‌دهد. در ج.ا.ایران، امنیت نظامی در قالب فقدان ناامنی نظامی در کارویژه نیروهای مسلح و قدرت نظامی - امنیتی معنا می‌یابد که هدف آن دفاع از نظام مقدس ج.ا.ایران، حفظ استقلال، حفظ تمامیت ارضی و دستاوردهای انقلاب در برابر تهدیدات است. این تأمین امنیت نظامی که در کارویژه نیروهای مسلح و قدرت نظامی - امنیتی تعریف شده است، نیازمند ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری (رشیدزاده و علیزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷) در عرصه‌های گوناگون است. به عبارت دیگر، رسیدن به امنیت نظامی کسب و توسعه عوامل و مؤلفه‌های قدرت نظامی برتر در ابعاد نامحسوس، محسوس و برترساز نسبت به رقیبان، ضرورتی حیاتی دارد و نیل به این عوامل تنها در سایه وجود رهبری توانا، اقتصاد قوی، فناوری پیشرفته، وسعت مناسب و نیروی انسانی کافی است.

اگرچه متغیرهای متعددی مانند قابلیت‌های اقتصادی، علمی، فناوری، شایستگی دولتمردان و... در تأمین «امنیت نظامی» مؤثرند، و به تعبیر کوستر، سهم بالایی از توانمندی دولت‌ها متوجه فعالیت‌های نظامی است (کوستر، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷)، باین حال، تکیه بر امنیت نظامی بیش از هر چیز مستلزم داشتن نیروی مسلح قوی در کنار تسلیحات نوین و مناسب است. در سرتاسر تاریخ نمونه‌های متنوع و فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه آن حکومت‌هایی که نهایتاً بر رقبا و همسایگان خود فائق آمده‌اند، حکومت‌هایی بودند که رشد جمعیت‌شان بیشتر و سریع‌تر از رقبا و همسایگان‌شان بوده است. در عهد باستان این درس تاریخی برای ایرانیان، یونانیان، رومیان و مقدونی‌ها به‌درستی به وقوع پیوسته است. در قرون وسطی این نکته برای مغول‌ها صدق می‌کند. در تاریخ اروپای مدرن این درس برای پرتغالی‌ها در قرن پانزدهم، برای هلندی‌ها در قرن شانزدهم، برای روس‌ها در قرن هفدهم، برای بریتانیای کبیر در قرن هجدهم، برای آلمانی‌ها در قرن نوزدهم، و برای ایالات متحده در قرن بیستم صحت داشته است. از سوی دیگر کار بسیار دشواری است که بتوان یک نمونه مهم از یک حکومت و دولت را یافت که جایگاه و منزلت جهانی و ناحیه‌ای و قدرت نظامی آن در حال پیشرفت باشد؛ درحالی که سهم آن از جمعیت جهانی یا ناحیه‌ای کاهش یافته باشد. با تعداد بیشتر جمعیت، یک حکومت بزرگ‌تر می‌تواند نیروهای نظامی بیشتری را بسیج، از خود دفاع، و قلمرو بیشتری را در اختیار داشته باشد. با یک اقتصاد برتر ناشی از

جمعیت بیشتر، یک حکومت بزرگ‌تر می‌تواند نیروهای بیشتری را تأمین و مسلح کند. در واقع اگر تاریخ جنگ درس‌های روشنی به ما می‌دهد، یکی از آنها این است که معمولاً حکومت و قشون بزرگ‌تر و بیشتر، پیروز میدان نبرد بوده است؛ مخصوصاً زمانی که پیروزی برای طرفین دارای اهمیت حیاتی است. این بحث و استدلال چرخش طبیعی، در همهٔ متون کلاسیک در زمینهٔ امنیت ملی مدرن (از هانس مورگنتا در سال ۱۹۴۸ تا اورگانسکی در سال ۱۹۵۸ و هدلی بال در سال ۱۹۸۷) مورد تأکید قرار گرفته است (گولدستون، ۱۳۹۵، ص ۸۰-۸۱).

افزون بر آنکه، تجربه‌نگاری‌های جمعیتی بیانگر آن است که با کاهش شدید جمعیت، نیروی انسانی که سرمایهٔ اصلی قدرت و اقتدار هر جامعه در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و... است، کاهش خواهد یافت. این کاهش سرمایهٔ انسانی زمینه را برای اعمال نفوذ بیشتر و خلق تهدیدهای نظامی برای دشمن فراهم می‌کند. برای مثال، کشورهای کوچک عربی به دلیل داشتن جغرافیای کوچک و جمعیت‌های کم، مجبورند برای حفظ امنیت خود، با صرف هزینه‌های زیاد، پیمان‌ها و ائتلاف‌های نظامی تشکیل دهند تا دیگر کشورهای بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر مانند آمریکا از آنها دفاع کنند. نمونه دیگر، کشورهای ایجادشده از فروپاشی شوروی است که هر کدام بر اساس یک قومیتی شکل یافته‌اند، و قدرت مانور نظامی زیادی ندارند. حتی در کشورهای اروپایی، یکی از اهداف آنها در شکل‌دهی اتحادیهٔ اروپا، افزایش و ارتقای توان نظامی‌شان است.

به تعبیر جوزف نای، جمعیت یک کشور منبعی بنیادین است که می‌تواند با تبدیل به ابزارهایی مشخص، از قبیل پیاده‌نظام، به شاخه‌های مختلف عملیاتی تقسیم شود (نای، ۱۳۹۲، ص ۷۱). در این رهیافت، در حوزهٔ نظامی، برای سنجش قدرت نظامی یک کشور، مؤلفه‌های گوناگون جمعیتی سنجیده می‌شود؛ مانند جمعیت کل، نیروی در دسترس، نیروی نظامی مناسب برای خدمت، نیروی نظامی به سن خدمت رسیده، نیروی نظامی فعال و نیروی نظامی رزرو و... (کلاتنری و دلیری، ۱۳۹۸). بدیهی است کاهش جمعیت به شدت در این سنج‌ها تأثیرگذار است. هنگامی که یگان‌های نظامی کشور از نیروی انسانی کمتری برخوردار باشند؛ هرچند به لحاظ کیفی و فناوری‌های نوین و نظامی قوی باشند، قدرت و برتری نظامی آنها کاهش خواهد یافت. از منظر نظامی، تحول ساختاری در ج.ا.ایران در این چند سال، ابتدا تعداد افراد نیروی نظامی کشور را کاهش داده و سپس با کاهش جمعیت فعال و پویا برای استخدام در بخش فعالیت‌های نظامی، تولید و ساخت ادوات نظامی و زیرساخت‌های نظامی مناسب با آن، دچار محدودیت می‌گردد. همچنین با کاهش نیروی فعال کار، قدرت اقتصادی و منابع تأمین‌کنندهٔ نیازها و مخارج دولت محدودتر خواهد شد که این باعث کاهش سرمایه‌گذاری در بخش نظامی کشور خواهد شد (کلاتنری و دلیری، ۱۳۹۸). در واقع، میزان افزایش یا کاهش جمعیت در یک رابطه‌ای خطی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در میزان قدرت نظامی و به‌تبع آن «امنیت نظامی» کشور و در نتیجه کنشگری

نظامی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار است. به همین دلیل، در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای جمعیت، توجه به ابعاد نظامی اهمیت وافری دارد؛ به‌ویژه آنکه ج.ا.ایران همواره کانون انواع و اقسام دشمنی‌ها و جنگ‌های سخت، نرم و هوشمند بوده است و در بسیاری از عرصه‌ها، مانند هشت سال دفاع مقدس، همواره یکی از عوامل تأثیرگذار در دفاع، نیروی فعال و جوان نقش‌آفرین بوده است. بدیهی است در دوران گذار بین‌الملل و گستردگی و تنوع نوع تهدیدات نظامی، نیاز به جمعیت جوان و توانمند ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

#### ۴. کاهش امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی به معنای حفظ پایداری و رشد اقتصادی کشور و تاب‌آوری آن در برابر تهدیدات داخلی و خارجی است. با پایان یافتن جنگ سرد و شکل‌گیری روابط جدید در نظام بین‌الملل، اولویت‌های امنیتی دستخوش تحول شده و امنیت اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین شاخص امنیت ملی مطرح شد. روند جهانی شدن، گسترش تجارت بین‌الملل و جریان بین‌المللی سرمایه‌ها، مهم‌ترین عواملی هستند که امنیت اقتصادی را در صدر توجهات امنیتی قرار داده است؛ به‌طوری‌که فراهم کردن بسترهای مناسب برای حمایت از سرمایه‌گذاران داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی در کشورها، بدون وجود امنیت اقتصادی میسر نیست (عزتی و دهقان، ۱۳۸۷، ص ۸). در حال حاضر، امنیت اقتصادی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشرفت است و کشورهای در حال پیشرفت جوامعی هستند که اولین و مهم‌ترین گام برای آنها دستیابی به امنیت اقتصادی است تا در پرتو آن به یک نظام اقتصادی مطلوب برای ارتقای تولید و کارایی منبع دست یافته و آنگاه به رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات که هدف نهایی هر نظام پیشرفته‌ای است، برسند (جهانیان، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

در این عرصه، از یک‌سو مؤلفه‌های متعدد بین‌المللی مانند بحران‌های اقتصادی، نوسانات بازارهای جهانی، تحریم‌ها و... و از سوی دیگر ضعف در عناصر کلیدی و اولیه امنیت اقتصادی مانند داشتن درآمد کافی و پایدار، پس‌انداز کافی، میزان سرمایه‌گذاری و... می‌توانند امنیت اقتصادی کشور را با تهدید مواجه سازند.

در این راستا، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت اقتصادی، نیروی انسانی و جمعیت مناسب است. ابن‌خلدون متفکر بزرگ مسلمان (۷۳۲-۸۰۸ق) جمعیت را به‌عنوان مهم‌ترین وسیله برای شکوفایی تمدن‌ها می‌داند. مطابق نظریه وی، بین رشد اقتصادی و تأمین امنیت نظامی و افزایش جمعیت ارتباط مستقیم وجود دارد (فروتن، ۱۳۹۰، ص ۳). بی‌تردید کمبود نیروی انسانی و پیری جمعیت به اشکال مختلف باعث کاهش امنیت اقتصادی کشور خواهد شد. برای مثال، کاهش نخبگان و کاهش نشاط علمی از جمله متغیرهای جمعیتی ناشی از کاهش جمعیت است که می‌تواند «امنیت اقتصادی» و خوداتکایی را به خطر بیندازد و در بلندمدت عاملی برای کاهش سرعت رشد اقتصادی شود. نگاهی گذرا بر سیر حرکت و پیشرفت کشورها نشانگر آن است که در

این سپهر رقابت‌آمیز، آنچه باعث پیشتازی کشورها در ساحت‌های مختلف می‌شود، حرکت آنها در آن عرصه، بر اساس رویکردی دانش بنیان است و آنهایی که سریع نیستند، از میدان به در می‌شوند. امروزه آنچه انسان و جهان مدرن در فرآیند پیشرفت به آن دست یافته، یک فهم عمومی از دانش جدید است که میان حوزه‌های گوناگون علمی و اجرایی پیوندی ناگسستنی ایجاد می‌کند. در مدار پیشرفت اقتصادی، سه محور اصلی، «علم و فن»، «منابع طبیعی» و «نیروی انسانی» می‌باشد. گستردگی علم و فناوری به گستردگی منابع مصنوع و انرژی می‌انجامد و «افق‌های حرکت» بیشتر و بازتری در پیش روی افراد قرار می‌گیرد. منابع در جریان تولید به تبع علم و فن تعریف می‌شوند (عظیمی، ۱۳۸۵، ص ۲۱-۲۶)، دانش باعث می‌شود منابع طبیعی و مصنوعی بیشتری در اختیار انسان قرار گیرد و این باعث افزایش بی‌سابقه و اعجاب‌انگیز کمیت و کیفیت تولید و رشد اقتصادی می‌انجامد. بدیهی می‌نماید تولید و گستردگی این دانش، نیازمند داشتن نیروی انسانی کافی است که در ج.ا.ایران تداوم روند شدید کاهش آن، نمای دموگرافیکی متفاوت از آنچه مورد انتظار نیاز است را نشان می‌دهد که می‌تواند ناامنی‌های اقتصادی متعددی را به همراه داشته باشد.

یکی از ابعاد اختلال امنیت اقتصادی ناشی از جمعیت، مسئله تأثیرگذاری این متغیر در استقلال اقتصادی و خودکفایی است. با کاهش روند کلی جمعیت، نیروی جوان، پویا و فعال کشور کاهش می‌یابد. با کاهش نیروی انسانی، دولت در تولید و تأمین نیازهای ضروری کشور مانند مواد غذایی، ابزارآلات و وسایل نظامی، بهداشت و سلامت جامعه و... ناکام خواهد ماند و مجبور می‌شود این ناکامی خود را از طرق مختلفی جبران نماید که یکی از آنها روی آوردن به واردات از خارج است. با افزایش واردات، وابستگی کشور به خارج نیز افزوده خواهد شد. این وابستگی اقتصادی می‌تواند به اشکال متفاوتی مانند وابستگی مستقیم مصرف کالاهای اساسی و غیراساسی از طریق واردات مستقیم کالاهای مصرفی، وابستگی غیرمستقیم از طریق مصرف کالاهایی که تولیدشان در داخل به مواد واسطه و وسایل سرمایه‌ای خارجی وابسته است، وابستگی مستقیم و غیرمستقیم مصرف به خارج از نظر الگوهای مصرفی و فرهنگ‌های وابسته به آن (عظیمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱)، مانعی جدی برای رشد و شکوفایی ج.ا.ایران خواهد بود. بدیهی است تداوم این روند می‌تواند ضمن کاهش امنیت اقتصادی، زمینه را برای فشار بیشتر از جانب دیگران را فراهم کند. همچنین بدیهی است اگر دولتی نتواند راهکار مؤثری برای مقابله با کاهش و پیری جمعیت بیابد، فشارهای مضاعفی بر منابع مالی آن وارد خواهد شد که در نهایت منجر به افزایش بدهی‌های آن دولت می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۶، ص ۲). دولت برای جبران کسری بودجه خود و کاهش فشار مالی مجبور می‌شود مجموعه‌ای از اقدامات، از جمله توسل به سازمان‌های بین‌المللی را انجام دهد. گرفتن وام از صندوق‌های بین‌المللی پول منجر به وابستگی و عدم استقلال اقتصادی دولت در برابر ساختار و

نهادهای بین‌المللی و در نتیجه نفوذ آنها در ساختارهای اقتصادی و سیاسی کشور خواهد شد (کاسادوفسکی، ۱۳۸۵، ص ۸۵-۹۵). هرچه نفوذ عوامل خارجی و ساختارهای بین‌المللی در کشور بیشتر باشد، بی‌ثباتی و ناامنی اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. این اقدام گاهی از طریق استراتژی نفوذ و یا شیوهٔ اهرم فشار صورت می‌گیرد. بنابراین خودکفایی در عرصه‌های مهم و ضروری کشور که وابسته به وجود نیروی انسانی و جمعیت کافی و مناسب است، می‌تواند عامل بازدارنده‌ای در برابر این فشارها و تحریم‌های اقتصادی باشد.

از چشم‌اندازی دیگر، پدیدهٔ سالمندی نیز امنیت اقتصادی کشور را با مخاطراتی جدی مواجه می‌سازد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد در سال ۱۳۶۵ شاخص کلی سالخوردگی جمعیت کشور در حدود ۱۲ درصد و در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۷ درصد بوده است که این شاخص در سال ۱۳۸۵ به ۲۹ درصد و در سال ۱۳۹۰ به ۳۵ درصد افزایش یافته است. بر اساس پیش‌بینی سازمان ملل در سال ۱۴۰۴ این رقم به ۵۷ درصد و در سال ۱۴۰۹ به ۸۰ درصد و در نهایت در سال ۱۴۱۹ به ۱۴۲ درصد خواهد رسید؛ یعنی در طی ۲۰ سال آینده در برابر هر صد نفر جمعیت زیر ۱۵ سال، ۱۴۲ نفر افراد بالای ۶۰ سال خواهیم داشت. بدین ترتیب ایران یکی از سالخورده‌ترین کشورهای دنیا خواهد بود که علت آن را می‌توان کاهش سریع باروری دانست (محمودی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴-۱۶۵). با کاهش جمعیت و شکل‌گیری پدیدهٔ سالمندی، در واقع جمعیت مصرف‌کننده زیاد، و نیروی جوان و تولیدکنندهٔ اقتصادی کاهش می‌یابد. روشن است که غالباً نوآوری، خلاقیت‌ها و جهش‌های اقتصادی و افزایش بهره‌وری اقتصادی توسط نیروهای جوان صورت می‌گیرد. سالخوردگی موجب افزایش نیازهای خاص و حیاتی سالمندان و نیز افزایش شدید مخارج بهداشت و درمان می‌شود. بار سنگینی از هزینهٔ تکفل سالمندان بر جامعه تحمیل می‌شود؛ همچنین نیاز به دارو، نگهداری و مراقبت از سالمندان و... بیشتر شده و خانواده‌ها برای نگهداری از آنان هزینه‌های زیادی متحمل می‌شوند (قاسمی، ۱۳۹۶، ص ۹۴-۹۶). افزون بر هزینه‌های متعدد اقتصادی اعم از مایحتاج زندگی، نیاز به مراقبت‌های بهداشتی و...، حجم زیادی از نیروهای جوان باید وقت و انرژی خود را صرف نگهداری و مراقبت از طیف سالمند کنند. بدیهی است تداوم این روند از یک‌سو مصرف اقتصادی را افزایش، و از سوی دیگر تولید اقتصادی را کاهش می‌دهد که نتیجهٔ آن، ایجاد اختلال و ناامنی اقتصادی برای کشور است.

فراتر از این، با توجه به اینکه دوران گذار بین‌الملل، عرصهٔ هموردی و رقابت کشورهای مختلف، به‌ویژه در عرصهٔ اقتصادی می‌باشد، در این ساحت نیز متغیری که می‌تواند بیشترین نقش‌آفرینی را داشته باشد، نیروی انسانی و جمعیت جوان است. به تعبیر جک گولدستون، مراکز رشد اقتصادی در آینده احتمالاً به‌سوی کشورهای در حال توسعه سوق پیدا خواهد کرد. خاستگاه نوآوری‌ها و ابداعات نیز احتمالاً در کشورهای جهان سوم خواهد بود. به اذعان وی، آنچه باعث این گردش قدرت، به‌ویژه در عرصهٔ اقتصادی می‌شود، جمعیت و نیروی انسانی جوان است.

گولدستون، ۱۳۹۵، ص ۳۵۱-۳۵۳). برای مثال، وقتی سخن از خیزش قدرت چین یا هند در میان باشد، مقصود معمولاً جمعیت پرشمار و منابع اقتصادی یا نظامی فزاینده این کشورهاست (نای، ۱۳۹۲، ص ۳۲). بی تردید بخش اعظم این موفقیت اقتصادی ناشی از جمعیت زیاد این کشور است که توانسته است با بهره‌گیری از ظرفیت آنها عرصه‌های تولید اقتصادی را گسترش داده و جایگاه هژمونیک و نفوذ و اثرگذاری اقتصادی خود را نه تنها در سطح منطقه شرق آسیا، بلکه در عرصه بین الملل زیاد کند. در واقع جمعیت عظیم، ثروت و سرزمین پهناور منابع و امکانات لازم برای دفاع مؤثر از امنیت اقتصادی را در اختیار این کشور قرار داده است.

در دوران گذار بین المللی و در این فضای رقابتی، اگر جمهوری اسلامی ایران به دنبال «ثبات اقتصادی»، رشد و رسیدن به استقلال در همه ابعادش است، باید «امنیت اقتصادی» خود را مستحکم سازد که این هم جز با رونق تولید و کسب و کار و خودکفایی در مواردی که بدان نیاز دارد محقق نمی‌شود و این موضوع نیز به‌طور مستقیم به جمعیت کشور وابسته است. اگر جمعیت کشور متناسب با امکانات مادی و معنوی آن باشد، موجب آن خواهد شد که شاخص‌های کلان اقتصادی مثل اشتغال، تولید ملی، سرانه درآمد ملی و... نیز در حد مطلوب و متناسب خود قرار گیرد (حیدری، ۱۴۰۰، ص ۴۲). این تعداد زیاد جمعیت به معنای کار بیشتر است و می‌تواند موجب بروز خلاقیت بیشتر شود و البته می‌تواند به ایجاد شکل‌های پایدارتر تولید منجر شود (کالینز، ۱۴۰۰، ص ۳۷۲)، اما اگر عکس آن رخ دهد و نمای دموگرافیک کشور، به‌جای نمای جوانی، سرزمینی خالی از جمعیت و نیز سالخورده را بنمایاند، عدم امنیت اقتصادی ناشی از این وضعیت، قدرت‌آفرینی و نقش‌آفرینی ج.ا.ایران را به شدت کاهش خواهد داد.

## نتیجه‌گیری

بررسی تاریخ سیاست جهانی و سپهر بین الملل دامن‌های پرسامد از فراز و فرودها را در پیش روی انسان‌ها قرار می‌دهد. امروزه و در عصر جهانی شدن، نظام بین الملل با پدیده‌ها و چالش‌های متغیر، پویا، سیال، چندبعدی، درهم‌تنیده و شتابان فراوانی مواجه است. مجموعه‌ای از رخدادها مانند پایان جنگ سرد، ظهور قدرت‌های نوظهور، فعال شدن کنشگران و بازیگران غیردولتی، بحران‌های اقتصادی، فرهنگی و... حاکمیت فضای مجازی و هوش مصنوعی، ناکارآمدی سازمان ملل متحد و نهادهای تابعه در انجام وظایف حقوقی خود، افول هژمون‌ها، بروز و ظهور تهدیدهای نوین امنیتی در عرصه‌های مختلف، و ده‌ها واقعه دیگر، پیامدهای مهمی بر فعالیت بازیگران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین المللی بر جای گذاشته است و جهان سیاست را در مرحله گذار به سمت نظمی نوین سوق داده است. در این میان، متغیر «جمعیت» همواره یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در کنشگری کشورها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، امنیتی، نظامی و... در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین المللی بوده است. بسیاری از سیاست‌ورزان و اندیشه‌وران راهبردی برآن‌اند که در این دوران

گذار بین‌الملل و آستانهٔ قرن ۲۱ که جهان به سمت شکل‌گیری نظمی جدید در حال حرکت است، مؤلفهٔ جمعیت‌سرنوشت بسیاری از کشورهای را معین خواهد کرد.

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران دارای یکی بزرگ‌ترین شتاب‌های کاهش جمعیتی در جهان را داراست، این پدیدهٔ ناگوار پیامدهای متعددی برای این کشور در عرصه‌ها و سطوح مختلف به همراه خواهد داشت. در شرایطی که کشورها کنشگری خود در عرصهٔ هم‌اوردی جهانی را مبتنی بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها و نیز توجه به نقاط ضعف خود تعریف می‌کنند، ج.ا.ایران نیز مبتنی بر گفتمانی جدید و مجموعه‌ای از نقاط قوت و ضعف در عرصه‌ها و سطوح گوناگون، با وسع‌تر کردن گسترهٔ نفوذ خود، کرانه‌های پیشرفت خود را در افق‌های دورتر و با اهدافی والا ترسیم کرده است. امروزه ج.ا.ایران با گفتمان و بنیان‌های فکری کاملاً متفاوت از دیگر بازیگران، و موقعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی خاص خود در منطقهٔ غرب آسیا، به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده، و کانون توجه بسیاری از نظام‌مسائل و موضوعات بین‌الملل قرار گرفته است و بدیهی می‌نماید که در دوران گذار بین‌الملل، افق‌های جدیدی را در پیش روی خود قرار داده است؛ کرانه‌هایی که در مسیر رسیدن به آنها باید راه‌های پرفراز و نشیبی را بپیماید. بی‌تردید، پیمودن این راه و تحقق اهداف نیازمند نیروی انسانی متخصص و متعهد با نگرش‌های کلان و راهبردی است.

نمای دموگرافیک جمعیت ایران، به‌مثابهٔ دارندهٔ یکی از بزرگ‌ترین کاهش‌های شدید جمعیت، بیانگر آن است که این کاهش جمعیت پیامدهای نامناسبی دارد که نقش‌آفرینی ایران در دوران گذار بین‌الملل در عرصه‌های مختلف را با مشکلاتی مواجه می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که با توجه به تحول در چارچوب مفهوم امنیت و گستردگی حوزه‌ها و سطوح گوناگون آن، در بعد امنیتی، پیامدهایی چون کاهش امنیت فرهنگی، کاهش امنیت سیاسی، کاهش امنیت اقتصادی و کاهش امنیت نظامی گریزناپذیر خواهد بود.

بر اندیشه‌ورزان روشن است که وقوع ناامنی ناشی از کاهش جمعیت در اثر عواملی چون ورود نیروی کار مهاجر از خارج، تغییر هویت فرهنگی جامعه، گسست نسلی، کاهش مشارکت سیاسی، کمبود نیروی مردمی برای انجام امور اجتماعی و سیاسی جامعه، کمبود نیروی عملی و فرهنگی، کمبود نیروی کار و در نتیجه کاهش تولید، ایجاد وابستگی اقتصادی، کمبود نیروی کافی برای دفاع کشور و...، در هریک از این چهار عرصه پیامدهای خاص خود را خواهد داشت و هرکدام از آنها می‌توانند موانع متعددی را در مسیر رشد و نقش‌آفرینی کشور به سمت قله‌های پیشرفت و کنشگری فعال در سپهر بین‌الملل ایفا کنند. نکتهٔ قابل توجه اینکه، بی‌تردید تهدیدات امنیتی ناشی از کاهش جمعیت، بیش از آنکه صبغهٔ نظامی و سخت‌افزارانه داشته باشد، مفهوم پیچیده‌ای دارند که به شدت متکی بر نگرش‌ها و ارزش‌هاست؛ به‌گونه‌ای که امروزه عده‌ای، منازعه و برخورد را در میان حوزه‌های

تمدنی می‌دانند که در گسست‌های فرهنگی روی می‌دهد. این بدان معناست که در میان تهدیدهای مطرح‌شده، «امنیت فرهنگی» بیش از هر نوع امنیت دیگری، اهمیت دارد. در سپهر جهانی، مهم‌ترین رقابت‌ها، رقابت‌های فرهنگی است و به همین دلیل، امروزه نفوذ قدرت‌های بین‌المللی به‌منظور تأثیرگذار بر ساختار امنیتی کشورها، نفوذ در امنیت فرهنگی است. سقوط امنیت فرهنگی به‌مثابه فروپاشی اشکال مختلف امنیت یک نظام از جمله امنیتی و اقتدار ملی است. نحوه فعالیت در اقتصاد و سیاست‌گذاری در بخش‌های دیگر، متأثر از مبانی و ارزش‌های حاکم بر جامعه است. جهت‌گیری مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و... ارتباط مستقیم با ارزش‌ها و باورها و نوع نگرش رهبران جامعه و آحاد مردم دارد. هرچه آنها انطباق بیشتری با هم داشته باشند، به همان نسبت جامعه در آرامش فکری، روحی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بیشتری خواهد بود. در واقع، در نگرش‌های جدید، در کنار امنیت اقتصادی، سیاسی و نظامی، امنیت فرهنگی نقش مهم‌تری ایفا می‌کند که البته همه این انواع امنیت به‌طور مستقیم به متغیر «جمعیت» وابسته است. امید است با اتخاذ تدابیر مناسب برای افزایش فرزندآوری و رساندن وضعیت جمعیتی کشور به حد مطلوب، ج.ا.ایران بتواند با حفظ و ارتقای جایگاه خود در سپهر بین‌المللی با افزایش قدرت کنشگری در دوران گذار بین‌الملل، جایگاه ویژه خود را در نوجوان آینده‌انگیزی کند.

## منابع

- اسکندری، محمدعلی (۱۳۹۰). جهانی شدن و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. قم: زمزم هدایت.
- ام‌هیر، دیوید (۱۳۸۰). جامعه و جمعیت (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جمعیت). ترجمه یعقوب فروتن. دانشگاه مازندران.
- بوزان، باری و همکاران (۱۳۹۲). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورسعید، فرزاد (۱۴۰۱). نسبت مفهومی فرهنگ و امنیت؛ جستاری در پیستی امنیت فرهنگی. مطالعات راهبردی، ۲۵(۴)، ۱۷۷-۲۱۵.
- تاجیک، محمدمهدی (۱۳۸۶). تبعات اقتصادی افزایش نسبت وابستگی جمعیت. [www.masireqtesad.ir/](http://www.masireqtesad.ir/).
- توال، فرانسوا (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک شیعه. ترجمه کتابیون باصر. تهران: ویستار.
- تهامی، سیدمجتبی (۱۳۸۱). امنیت ملی (دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی). تهران: آجا.
- تهامی، سیدمجتبی (۱۳۹۰). امنیت ملی (دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی). تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۱). امنیت اقتصادی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. تهران: آستان قدس رضوی.
- راجرز، پال (۱۳۸۴). زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و مژگان جلی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رشیدزاده، فتح‌الله و عزیزاده، محمدجواد (۱۳۹۴). دکترین، اهداف و سیاست‌های امنیت نظامی ج.ا.ایران بر اساس گفتمان ولایت فقیه، قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام. امنیت ملی، ۴(۱۶)، ۱۶۷-۱۹۷.
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر قدرت ملی؛ مبانی، کارکردها، محاسبه و سنجش. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سی ویلیامز، میشل (۱۳۹۵). فرهنگ و امنیت؛ قدرت نمادین و سیاست امنیت بین‌الملل. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- شفیعی، محمدتقی (۱۴۰۱). کابوس سالمندی (واکاوی تحولات جمعیتی ایران؛ چالش‌ها و راهبردها). تهران: چاپ و نشر اوقاف.
- عزتی، مرتضی و دهقان، محمدعلی (۱۳۸۷). امنیت اقتصادی در ایران. تهران: مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۵). منارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- فرانکلین، دانیل و اندروز، جان (۱۳۹۵). ۲۰ تغییر بزرگ جهان در ۲۰۵۰. تهران: کارآفرین.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۰). جمعیت، جنگ و قدرت؛ تجربه‌های جهانی و ایرانی. جمعیت، ۷۵ و ۷۶، ۱-۲۰.
- فوکو، میشل (۱۴۰۰). امنیت، قلمرو، جمعیت. تهران: چرخ.
- فولادی، محمد (۱۴۰۰). فرصت جمعیت؛ چشم‌انداز تحولات جمعیت در ایران، چالش‌ها و راهبردها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران). ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- قاسمی، صالح (۱۳۹۶). پویایی، پایان؛ بازخوانی علل کاهش نرخ رشد جمعیت، پیامدها و راهکارها. تهران: خیزش نو.
- کاسادوفسکی (۱۳۸۵). جهانی‌سازی فقر و نظم نوین جهانی. ترجمه محمد روحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

کاستلز، استفن و دیویدسون، آلیستر (۱۳۸۲). شهروندی و مهاجرت؛ جهانی شدن و سیاست تعلق. ترجمه فرامرز تقی‌لو. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کاستلز، استفن و میلر، مارک جی (۱۳۹۶). عصر مهاجرت؛ جابه‌جایی بین‌المللی جمعیت در عصر مدرن. ترجمه علی طایفی. تهران: جامعه‌شناسان.

کافمن، اریک (۱۳۹۷). جمعیت‌شناسی و سیاست در قرن ۲۱. ترجمه علی پژهان و پروانه افشاری. تهران: جامعه‌شناسان.

کالینز، آلن (۱۴۰۰). مطالعات امنیتی معاصر. ترجمه علیرضا نمودی. تهران: پژوهشکده مطالعات اسلامی.

کراهمان، الکه (۱۳۸۷). تهدیدات و بازیگران جدید در امنیت بین‌الملل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کسینجر، هنری (۱۴۰۲). سند مطالعات امنیت ملی امریکا (NSSM200) (روند رشد جمعیت و تأثیر آن بر منافع برون‌مرزی و امنیت ملی امریکا). ترجمه هادی عرب. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

کلاتری، فتح‌الله (۱۳۹۸). جنگ هویتی. تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.

کلاتری، فتح‌الله و دلیری، سام (۱۳۹۸). جمعیت و قدرت ملی. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

کوستر، جرج اچ. (۱۳۸۱). رویکرد نظامی، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کسینجر، هنری و همکاران (۱۴۰۳). عصر هوش مصنوعی و آینده انسان. ترجمه پوریا هامونی. تهران: سروش.

گولدستون، جک (۱۳۹۵). جمعیت‌شناسی سیاسی (نقش تغییرات جمعیتی در سیاست ملی و امنیت بین‌المللی). تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

ماندل، رابرت (۱۳۷۹). چهره متغیر امنیت ملی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محمودی، محمدجواد (۱۳۹۵). سالخوردگی جمعیت یک مسئله اجتماعی جمعیتی، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۹ (۷۳)، ۱۷۸-۱۸۳. مشفق، محمود و حسینی، قربان (۱۳۹۱). تحلیلی بر جمعیت‌شناختی مناطق مرزی و اثرات آن بر امنیت پایدار. همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). تحول در مفاهیم روابط بین‌الملل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۴). سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: وزارت امور خارجه.

نای، جوزف (۱۳۹۲). آینده قدرت. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر نی.

کوهن، سائول برنارد (۱۴۰۰). ژئوپلیتیک؛ جغرافیای روابط بین‌الملل. ترجمه قاسم محمدعلی پوریامچی. تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.

محمدی‌الستی، مسعود و مسیبی، ملک خیل (۱۴۰۰). رحیم، تحدید جمعیت به‌مثابه تهدید امنیت. تهران: نجوای قلم.

علی‌ئی، محمدولی (۱۳۹۴). نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران. آفاق امنیت، ۸ (۲۸)، ۱۰۷-۱۳۴.

جمشیدی، علیرضا و همکاران (۱۴۰۰). تبیین اثرات سالخوردگی جمعیت در امنیت ملی ایران. امنیت ملی، ۱۱ (۳۹)، ۱۳۹-۱۶۰.

منزوی، جواد و همکاران (۱۳۹۷). آینده‌پژوهشی امنیتی گذار و سیاست‌های جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و ارائه سناریوهای محتمل. امنیت ملی، ۸(۳۰)، ۶۵-۹۶

عسگری، علیرضا و همکاران (۱۴۰۰). نقش جمعیت در حفظ اقتدار کشور با رویکرد امنیت اقتصادی. مطالعات امنیت اقتصادی، ۱(۴)، ۱۲۱-۱۵۴.

صرامی، حسین (۱۳۸۰). رابطه جمعیت و امنیت. تحقیقات جغرافیایی، ۶۰، ۶۵-۷۰.

حیدری، مجتبی (۱۴۰۰). نقش جمعیت در امنیت سیاسی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌المللی. ترجمه رحمان قهرمان‌پور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کاستلز، استفن و جی میلر، مارک (۱۳۹۶). عصر مهاجرت؛ جایابی بین‌المللی جمعیت در عصر مدرن. ترجمه علی طایفی. تهران: جامعه‌شناسان.

فوکو، میشل (۱۳۷۷). ایرانیان چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران: هرمس.

بلیس، جان، اسمیت، استیو و دیگران (۱۳۸۳). جهان شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها). ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران. تهران: بین‌المللی ابرار معاصر.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). فرانظریه روابط بین‌الملل. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶۵(۵۲۱)، ۱۱۳-۱۴۳.

آدمی، علی و کشاورز، الهام (۱۳۹۹). مدیریت بحران‌های بین‌المللی. تهران: سمت.

اسکندری، محمدعلی (۱۳۹۰). جهانی شدن و امنیت ملی ج.ا.ایران. قم: زمزم هدایت.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵). معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب. تهران: وزارت امور خارجه.

نصری، قدیر و مرسلی، فاطمه (۱۳۹۸). شکاف اجتماعی نوپدید و تحلیل مشروعیت سیاسی با تمرکز بر روندهای راهبردی در ایران امروز. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۰(۱)، ۱۰۹-۱۲۹.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۸). تحولات فرهنگی و سناریوهای امنیت ملی ج.ا.ایران. تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی.  
Hoffman, B. (1980). The contrasting ethical foundations of terrorism in the 1980 s. *terrorism and political violence*, 1-3, 366.

Crawford, Neta C. (1991). Once and Futre Security Studies. *Security Studies*, 1(2), 283-316.

Matthews, Jessica Tuchman (1989). Redefining Security. *Foreign Affairs*, 68(2), 162-177.

Nye, Joseph S. J. r. and Sean M. Lynn-jones (). Internationa Security Studies. *International Security*, 12(4), 5-27.

Ullma, Richard (1983). Redefining Security. *Internatinal Security*, 8(1), 129-153.